



بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی ادله قرآنی حرمت سب

نکته پنجم: آیه ۱۱ سوره حجرات

در آیه «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ» بعضی اسم را به معنای ذکر گرفته‌اند که در این صورت معنای آیه شمول بیشتری پیدا می‌کند «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ» یعنی یاد کردن فسق به کسی که همان توصیف به فسق یا عناوین فسقی می‌شود و شمول آن بیشتر از نام‌گذاری است البته این وجهی ندارد و در دلیل معتبری نیامده است اسم همان علامت و نشان است منتهی به شکلی که بحث کردیم.

به هر حال اگر اسم به معنای ذکر بیاید دامنه دلالت آیه اوسع می‌شود و از نظر دایره انطباق به سب نزدیک‌تر می‌شود برای اینکه سب یعنی کسی را به صفت ناپسندی یاد بکند اما اگر اسم به معنای ظاهری خود باشد دایره دلالت آن کمی اخص است.

در بعضی از تفاسیر آمده که اسم یعنی ذکر، البته این خیلی وجهی ندارد و اسم معنای خود را دارد. این هم یک نکته تکمیلی در «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ» که اشاره به آن لازم بود.

«الْفُسُوقُ» بیشتر ظهور در عناوینی دارد که حکایت از معصیت می‌کند نه عناوین دیگری مثل کلب و با یک نوع الغاء خصوصیت می‌شود گفت فسوق در اینجا از معانی معصیت است ولی هر چیزی که در آن ذمی باشد ممکن است شامل بشود؛ ظاهر عناوین حکایت‌گر از معصیت است نه عناوینی که اسم حیوان یا موجودی را به کسی بگذارد. پس تا اینجا آیه جهر و اجتناب از قول زور و تلامز به القاب و همز و لمز را بحث کردیم.

سؤال:؟

جواب: باید کسی توصیف بکند و نام بگذارد. ظن سوء بحث درونی است و دو مقوله است. این دو نکته در «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ» بود که یکی راجع به اسم بود و یکی تکمیل بحث بود.



دلیل پنجم: آیه ۱۰۸ سوره انعام

تنها آیه‌ای که به صورت مستقیم در مورد نهی از سب در قرآن آمده «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام / ۱۰۸). این آیه شریف در واژه سب به کار رفته به خلاف آیات دیگر که جهر بالسوء من القول یا اجتناب از قول زور و تنابز یا اسم و فسوق بود.

در آیات دیگر همز و لمز و عناوین دیگری بود که به نحوی با بحث سب ارتباط پیدا می‌کرد یعنی عناوین جهر سوء من القول، قول زور، لمز و همز و تنابز و اسم فسوق بود؛ پنج الی شش عنوان در آن آیات بود ولی عنوان سب نبود منتهی با سب ارتباطی برقرار می‌کرد بعضی اعم و بعضی اخص بود بنا بر معنا و دو عنوانی که در دو آیه اول بود سوء من القول و قول زور عناوین اعمی بود که کاملاً مورد سب را هم می‌گرفت و آیات بعدی به نحوی اخص از سب می‌شد.

پس شش عنوان داشتیم سوء من القول قول، زور، تنابز، همز، لمز و اسم فسوق، عنوان اول و دوم قواعد عامه‌ای بود بخصوص اجتناب از قول الزور که خیلی قاعده عامه فقهی مهم بود و تقریباً همه موارد سب را پوشش می‌داد و دلالت آن کاملاً تام بود اما سه عنوان بعدی تنابز و همز و لمز اخص از سب بود و همه موارد سب را پوشش نمی‌داد و همین‌طور عنوان ششم که عنوان اسم و فسوق بود. چهار عنوان با سب ربط داشت ولی اخص بود و لذا به طور تام دلالت بر مدعا نداشت و بخشی از مدعا را پوشش می‌داد برخلاف دو آیه اول که کل مدعا را پوشش می‌داد. این نگاه کلی به شش عنوان در چهار آیه بود ولی در آیه پنجم عنوان سب آمده منتهی به ظاهر دامنه آن مثل سه چهار عنوان قبلی اخص از مدعا است.

موضوع سب؟

این آیه شریف می‌فرماید که شما به آله و اصنام و معبودهای کفار توهین نکنید آن‌ها را شتم و سب نکنید چراکه این عمل شما موجب جسارت آن‌ها بر هتک خداوند می‌شود. این آیه سب را منع کرده منتهی نه مطلق سب هر کسی بلکه سب در مورد آله مشرکین که موجب جسارت و توهین به خدا می‌شود که البته نهی تحریمی است. در ظاهر دلیل بر حرمت سب است منتهی حرمت سب در محدوده خاص و یکی از موارد سب است و به یک معنا می‌شود



گفت اخص است و به یک معنا می‌شود بگوییم ربطی به بحث ندارد برای اینکه بحث ما در سب مؤمنین و انسان‌ها نسبت به همدیگر و در روابط میان افراد و جامعه هست و با سب اصنام و آلهه که در این آیه مورد توجه هست ربطی ندارد؛ در ظاهر با بحث ما ارتباطی ندارد اما در عین حال اجمال نکته‌ای است که در این آیه وجود دارد. کلمه سب در قرآن مربوط به سب آلهه مشرکین در مقام بحث‌های عبودیت و الوهیت است و غیر از سب میان افراد است. با اینکه به ظاهر می‌توان گفت ربطی ندارد ولی چون طرح شد چند نکته در مورد آیه عرض می‌کنیم که کمی از بحث اصلی ما فاصله می‌گیرد ولی شاید از آیه مطلبی در آمد که ربط بیشتری پیدا کرد.

چند مطلب در این آیه باید عرض بکنیم:

بحث اول: ظهور نهی؟

نهی در اینجا ظهور در تحریم دارد و وجهی ندارد که دست از ظهور تحریمی این برداریم بلکه قرائن سیاق و مساق کلام و مناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که این حکم، حکم تحریمی و الزامی باشد در این تردیدی نیست.

بحث دوم: مقصود از «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»

نکته بعد مقصود از «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» است در ابتدا ممکن است دو احتمال بدوی و ابتدائی به ذهن بیاید «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ» مفعول سب است منتهی مقصود از «الَّذِينَ يَدْعُونَ» چیست؟

احتمال اول

گاهی مقصود از «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» موصول کفار و مشرکین هستند که عبادت گر غیر خدا هستند، روی این احتمال یعنی شما فحش و ناسزاگویی نسبت به مشرکین نداشته باشید «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» مشرکینی که غیر خدا را می‌پرستند را فحش ندهید زیرا فحش شما موجب می‌شود آن‌ها هم به معتقدات شما از جمله خداوند توهین بکنند.

احتمال دوم



احتمال دوم که بیشتر مفسرین می‌گویند و شواهد در روایات و شأن و نزول این است که مقصود از الذین عابدین غیر الله نیست بلکه الذین معبودها و آلهه و اصنامی که غیر خدا هستند را می‌گوید، یعنی «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ضمیر صله اینجا حذف شده است اگر مقصود از «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» خود مشرکین باشند ضمیر صله در اینجا همان ضمیر یدعون هست اما اگر الذین معبودها و آلهه و اصنام باشند ضمیر آن محذوف است یعنی «الذین یدعونهم من دون الله» آلهای که آنها را من دون الله می‌خوانند. این دو احتمالی است که در الذین یدعون من دون الله آمده است.

- احتمال اول این است که الذین یدعون یعنی کفار و مشرکین مفعول و متعلق سب است
- احتمال دوم این است که مقصود آلهه و اصنامی است که مورد پرستش قرار گرفته‌اند.
اگر خود آیه به تنهایی بود بدون قبل و بعد، احتمال اول بیشتر ظاهر بود: «لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» بیشتر به ذهن می‌آید که کفار و مشرکین را سب نکنید ولی ادامه آن «فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» از یک طرف و شأن نزول و روایاتی که در شأن نزول این آیه هست از طرف دیگر احتمال دوم را تقویت می‌کند؛ اگر آیه به تنهایی بود «لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» بیشتر ذهن به آنجایی می‌رفت که کسانی که داعی و عابد غیر خدا هستند و ضمیر محذوفی اینجا لازم نبود «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» منتهی به دو قرینه داخلی و خارجی احتمال دوم بیشتر تقویت می‌شود؛ قرینه داخلی این است که «فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» آنها را ناسزا نگویند که آنها هم به خدا ناسزا بگویند. این مقابله آلهه آنها با اله ما است، تقابل الله با آنها نشان می‌دهد که در الذین یدعون احتمال دوم مقصود است که اصنام و بت‌ها را فحش ندهید که آنها هم خدای شما را فحش بدهند. تقابل «فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا» با قبلش قرینه می‌شود بر اینکه مقصود از الذین یدعون آلهه و اصنام است، شما به خدای آنها فحش ندهید آنها هم به خدای شما فحش می‌دهند.

سؤال:؟

جواب: ضمیر صله محذوف است «الذین یدعونهم من دون الله» اصنامی که کفار آنها را می‌خوانند، مفعول است ولی این موصول بنا بر احتمال اول مشرکین هستند و بنا بر احتمال دوم آلهه است. لا تسبوا فعل و فاعل است و الذین مفعول است منتهی الذین مقصود کفار و مشرکین است یا مقصود معبودهای آنهاست.
احتمال اول می‌گوید کفار و مشرکین هستند و احتمال دوم می‌گوید معبودها است.



بنا بر احتمال اول موصول کفار و مشرکین است ضمیر صله هم يدعون است، ضمیر در يدعوا و جمع است و خیلی روشن است.

بنا بر احتمال دوم الذین يدعونهم در اینجا محذوف است که ضمیر صله است. اگر فقط این جمله در آیه شریف بود «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» فوری به ذهن می‌آمد که «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نباید بگوئیم چیزی حذف است ضمیر صله هم يدعوا است و او جمع در اینجا است که ضمیر است و مقصود خود کفار و مشرکین است ولی بعد می‌گوید «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ».

قرینه اول

تقابل یسبوا الله با قبل و اینکه سب خدا در نتیجه سب آن‌ها حاصل می‌شود قرینه می‌شود به اینکه خدایانی که مشرکین آن‌ها را می‌خوانند ناسزا نگویند که آن‌ها هم خدای شما را ناسزا بگویند.

قرینه دوم

قرینه دوم روایات ذیل این آیه که در نورالثقلین یا درالمنثور یا برهان آمده است، مهم‌ترین کتب تفسیر روایی شیعه دو تا است: نورالثقلین و عیاشی که نورالثقلین همه قرآن را دارد و با اسناد هم آمده و لذا کتاب جامع بسیار معتبر در مذاق شیعی است. کتاب عیاشی تفسیر روایی ما است که دو اشکال دارد: یکی اینکه کل قرآن نیست؛

دوم اینکه روایات آن مقطوع سند است یعنی روایات را بدون سند آورده است که مقداری مشکل ایجاد می‌کند. در بین اهل سنت هم کتاب مشهور درالمنثور و برهان است. در متأخرین هم کارهایی راجع به تفسیر بالمأثور انجام شده -مرحوم آقای معرفت کار مفصلی شروع کرده بودند نمی‌دانم تا چه سوره‌ای انجام شده اگر هم نشده باشد نیاز هست این کار بشود- البته همراه با توضیح و تبیینی نظیر آنچه مرحوم علامه در تفسیر روایی خود دارند آن هم خیلی خلاصه کار جالبی است. بدون دیدن روایات نمی‌شود حجت نهایی را از آیه استفاده کرد. این هم قرینه دوم که در روایات گفته شده مقصود این است که به آله و اصنام آن‌ها فحش ندهید؛



البته آلهه و اصنام که موجودات غیر ذی روح است و الذین که برای معقول هست به کار برده به این دلیل است که از دید آن‌ها همه این‌ها موجودات ذات شعور هستند و ما نمی‌بینیم. این متعارف است هم اینکه در ادبیات موصولی که برای ذی شعور است در غیر ذی شعور به کار ببریم و بالعکس موصولی که برای غیر ذی شعور است در مورد ذی شعور به کار ببریم از این جهت نکاتی وجود دارد؛ مثلاً برای اصنام و این‌ها الذین آورده با اینکه شعوری ندارد و به خاطر نکته‌ای است که می‌گویید با این‌ها خیلی لجبازی نکنید و در همان‌جا که می‌گویید لجبازی نکنید تعبیر بکند که این‌ها چیزی نیستند، تناسب این است که اینجا کمی با ملایمت همراه بشود.

به عکس هم داریم؛ جاهایی که راجع به خدا و موجودات ذی شعور به جای کلمه الذین ما آمده است در سوره شمس سه بار دارد «وَالسَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» (شمس/ ۷-۵) همه می‌گویند مقصود از ما خدا است ما احتمال دادیم که ممکن است خدا و مبادی غیبی و ملائکه و این‌ها را بگیرد و مقصود از ما الله است که باید الذی باشد ولی به جای آن ما آورده است، این هم از این قبیل است.

جمع‌بندی بحث دوم

بنابراین نکته دوم در آیه این است که «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» دو احتمال دارد؛ مقصود مشرکین باشند یا اصنام یا آلهه مشرکین باشند، عابدین اصنام مقصود باشند، احتمال اول است؛ و معبودین اصنام مقصود باشد، احتمال دوم است.

ظاهر اولیه همان احتمال اول است ولی با قرینه داخلی که در خود «یسبوا الله» است و قرینه‌ای که در روایات است بیشتر احتمال دوم تقویت می‌شود و الذین که تعبیر کرده با ملاحظه‌ای است که عرض کردم، البته اگر روایات نبود با خود آیه می‌شد احتمال اول را توجیه کرد یعنی «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ» به مشرکین ناسزا نگوئیم که ناسزا شما موجب می‌شود که آن‌ها هم به مقدسات شما از جمله خداوند توهین بکنند.

احتمال اول در خود آیه قابل قبول هست و می‌شود جور کرد ولی وقتی روایت می‌گوید شأن نزول آیه این بود که به اصنام و این‌ها بد نگوئید در نورالتقلین و درالمنثور شأن نزول دارد.

اگر احتمال اول بود با بحث ما خیلی نزدیک می‌شد و سب انسان‌های کفار و مشرکین بود ولی بنا بر احتمال دوم سب معبودها و آلهه و اصنام است که از روابط اجتماعی بیرون می‌رود بنا بر احتمال اول ربط آن با بحث ما کمی



بیشتر بود ولی بنا بر احتمال دوم فاصله آن با بحث ما دور می‌شود چون بحث ما ناسزاگویی و دشنام بین انسان‌ها است نه چیزی که مربوط به امور ماورائی و اعتقادی.

سؤال:؟

جواب: تعلیل را باید بحث بکنیم بعد اولویت را بحث می‌کنم که بنا بر یک احتمال اولویت می‌شود بنا بر یک احتمال نمی‌شود.

احتمال سوم

احتمال سوم بحث جمع بین المعنیین است که قرینه می‌خواهد. «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» مقصود از الذین یدعون هم مشرکین است هم معبودهای آن‌ها و آلهه و اصنام است. این نظیر استعمال لفظ اکثر از معنا است که هم جایز عقل است و می‌شود واقع هم شد منتهی قرینه‌ای می‌خواهد، اینجا چیز خاصی نداریم که بگوییم هر دو معنا را اراده می‌کنیم مگر اینکه کسی بگوید چون ظهور اولیه این هست و معنای بعدی هم که در روایات گفته شده نگفته آن مقصود نیست، مثلاً با این چیزها بگوید هر دو مقصود است ولی به هر حال این یک احتمال است.

جمع‌بندی احتمالات سه‌گانه

در مجموع سه احتمال، احتمال دوم به قرینه داخلی و خارجی اظهر است بخصوص با ملاحظه قرینه روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است و این آیه از بحث ما خیلی فاصله می‌گیرد چون سب بحث ما در سب بین روابط اجتماعی و میان انسان‌ها و افراد است.

- بحث اول نهی آیه بود که تحریمی است؛
- بحث دوم مقصود از الذین بود و نتیجه‌ای که در تفسیر آیه می‌داد که احتمال دوم اقوی و اظهر است.

بحث سوم: مقصود از «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»

بحث سوم در آیه «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» است که دو احتمال در باب این وجود دارد؛

- ۱- «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» حکمت باشد؛
- ۲- «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» علت باشد.



می‌فرماید: اصنام و بت‌ها را دشنام ندهید که در نتیجه آن‌ها هم خدای شما را دشنام بدهند مشرکین گفته بودند اگر بناست شما دشنام بدهید ما هم به خدا دشنام می‌دهیم، آیه می‌گوید دشنام ندهید «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» این علت است یا حکمت؟

احتمال اول

اگر علت باشد این حرمت و تحریم قید حکم و جزء حکم و موضوع است وقتی این حرمت وجود دارد که بازتاب این دشنام و فحش شما دشنام و فحش آن‌ها باشد و اگر روزی این بازتاب را نداشت سب آله و اصنام و بدگویی و ناسزاگویی اشکال ندارد چون این علت حکم است. مادامی‌که عمل شما آن بازتاب را داشته باشد نهی تحریمی وجود دارد، دشنام ندهید چون آن‌ها دشنام می‌دهند. اگر یک وقتی مسلمان‌ها قوت پیدا کردند و اقدام آن‌ها به اینکه بت را بشکنند و به بت‌ها و آله و اصنام بد بگویند موجب این نمی‌شود که آن‌ها هتکی بکنند آنجا سب و دشنام مانعی ندارد.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که این در حد یک حکمت است نه علت منتهی به طور کلی خوب نیست. «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» اما نه اینکه حکم دایر مدار فلسفه و حکمت باشد مثل عللی که برای احکام در کتاب علل الشرایع مرحوم صدوق آمده راجع به نماز که سه رکعت است پنج رکعت است، جهر می‌خوانی، پنج بار می‌خوانی خیلی حکمت‌ها برای این گفته شده یا برای حج چندین حکمت گفته شده؛ یکی از حکمت‌های حج تجارت و رفت‌وآمد است ممکن است زمانی تجارت آن قدر الکترونیکی شده و آسان هست که در حج فلسفه تجارتي ملحوظ نیست آن فلسفه و حکمت حکم است «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا» ممکن است بگوییم حکمت است و حتی جایی که این بازتاب را ندارد نباید دشنام داد و بد گفت ولو اینکه آن‌ها بد نگویند، منتهی خدا حکمت آن را می‌گوید که گاهی این نتیجه بد را دارد. کدام مقصود است؟ «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» سبی نکنید که در نتیجه آن‌ها سب بکنند، آیا این نتیجه متمم موضوع حکم و قید حکم و علت در حد یک حکمت است و جزء موضوع و قید موضوع حکم نیست؟ شرطیه با هر دو سازگار است البته گفتیم اصل در جاهایی که چیزی به عنوان نتیجه بیاید این



است که به عنوان علت است یعنی حکم دایر مدار او است مگر اینکه قرینه خاصه‌ای باشد. اصل در قیود و علل و حکم این است که حکم دایر مدار آن می‌شود الا اینکه قرینه‌ای پیدا بشود؛ در این صورت ظهور اولیه «لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» سبی که به دنبال یسبوا الله می‌آید مورد نهی قرار می‌گیرد و اصل این قیود مأخوذ در خود حکم است و دخالت به نحو علیت و جزئیت و موضوعیت در حکم دارد الا اینکه قرینه‌ای برخلاف آن بیاید. در اصل ما باید احتمال اول را تقویت بکنیم و بگوییم این جزء موضوع و قید حکم است و به یک بیان دیگر علت حکم است اگر جایی نبود منتفی می‌شود. علاوه بر اینکه دو قرینه دارد یکی اصالة العلیة و اصالة الموضوعیه که جزء قید موضوع است و در بعضی از تفاسیر آمده که این آیه مربوط به شرایطی است که هنوز مسلمان‌ها اقتدار و قوت را نداشتند و در محیط مکه ناچار از یک نوع تعامل با کفار و مشرکین بودند آیات دیگر این را نسخ کرده البته تعبیر نسخ به معنایی که امروز می‌گوییم قدیم به کار نرفته است یعنی مربوط به آن شرایط است اما در شرایط دیگری این‌طور نیست.

جمع‌بندی احتمالات

بنابراین اگر احتمال اول را بگیریم که شاید اظهر باشد یعنی سب در صورتی حرام است که کاری بکنید که آن‌ها خدا را سب بکنند؛ اما اگر چنین چیزی نبود اصنام و بت‌ها حرمت و ارزشی ندارند که سبشان بکنید این احتمال علیت و حکمت به نظر اولی اقوی است. بنابراین حکم سب موضوعیت ندارد چیزی که موجب می‌شود آن‌ها سب بکنند و الا اگر آن‌ها چیزی نمی‌فهمند یا زوری ندارند که کاری بکنند، بگوییم بت‌های بی‌شعور یا احمق یا امثال این‌ها مانعی ندارد البته ممکن است آدمی را بپرستند که خود او راضی نیست و در این صورت نباید او را سب کرد عنوان‌های دیگری دارد مثل اینکه عده‌ای ممکن است امیرالمؤمنین را بپرستند دلیل نمی‌شود که انسان سب بکند. آیه کار به این ندارد که این سب از حیث عناوین دیگر جایز است یا جایز نیست سبی که این آیه تحریم می‌کند سبی است که این نتیجه را داشته باشد اما اگر این نتیجه را نداشته باشد حکم آن چیست؟ طبق قواعد به چوب‌ها و امثال آن می‌شود سب کرد ولی آدمی باشد که قبول ندارد باید احترام کرد و آیه این را می‌گوید.

معبود اعم از این است که چوب و سنگ یا ملائکه یا انسان باشد و از حیثی که فحش دادن آن‌ها موجب برگشت نتیجه بد نسبت به خداوند تبارک و تعالی است نهی کرده است بنا بر اینکه علت باشد و ظاهر این است چیزی که



مکشوف باشد هتک تلقی بشود؛ اگر بازتاب اجتماعی داشته باشد و در عرف عام نوعی هتک خداوند به حساب می‌آید، می‌گویید هتکی نکنید که خداوند مورد هتک قرار بگیرد. این هم بحث دوم است.

بحث چهارم: اختصاص یا عدم اختصاص سب به الهه و غیر آن

بحث چهارم این است که آیا فقط اختصاص به سب آلهه دارد یا شامل همه مقدسات آن‌ها می‌شود؟ دو احتمال باید اینجا باشد؛

احتمال اول

ممکن است منظور آیه فقط اصنام و بت‌های مورد پرستش باشد که مورد لعن و نفرین و ناسزاگویی قرار ندهید،

احتمال دوم

احتمال دوم این است که آیه نسبت به همه مقدسات آن‌ها شمول دارد مثلاً صلیب که معبود آن‌ها نیست ولی کسی توهینی یا سخنی نسبت به آن بگوید یا مقاله‌ای ضد آن بنویسد که موجب بشود آن‌ها به خداوند بد بگویند. احتمال دوم شمول دارد.

پس احتمال اول این است که فقط اختصاص به خود معبودها دارد؛ احتمال دوم این است که به همه مقدسات و حتی خود آن‌ها که ممکن است احتمال اول ظهور اولیه نباشد ولی بعد شمول پیدا بکند.

ظاهر آیه «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» بت‌ها است ظاهر لفظی وجود بر لفظ این است ولی اگر اصل حرمت روی این است که آن‌ها به خدا بد می‌گویند، فرقی نمی‌کند هر چیزی که الغاء خصوصیت می‌شود. کاملاً عرفی است عرف می‌گوید خدا فرموده است که به بت‌های آن‌ها بد نگویند که آن‌ها به خدای شما بد می‌گویند اگر به صلیب یا یکی از قدیسان یا کلیسایشان بد بگوید همین نتیجه را دارد هیچ فرقی ندارد مخصوصاً نظری که علیت و موضوع می‌گرفتیم. ظاهراً الغاء خصوصیت در این طرف قصه خیلی واضح است و مرحوم علامه می‌فرماید که ذیلش دارد «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام/۱۰۸) یعنی هر امتی مقدساتی دارد که زینت به حساب می‌آید هم ذیل کمی اشعار به این مسئله دارد و هم اینکه عرفی است که بگوید به خدایشان بد نگویند چون به خدای شما بد می‌گویند، اگر به خودشان یا به مقدساتشان یا به حواریون یا به پیامبرشان یا به صلیب یا هر چیزی دیگری بد بگویند همین



نتیجه را دارد مخصوصاً روی دیدگاه علیت که اصل حکم این است که چون بازتاب بد دارد پس کار شما اشکال دارد.

بنابراین هر سخن و ناسزاگویی و هر چیزی که این اثر را دارد بلکه ممکن است شامل اعمال تند و اقوال تندی که موجب این ناسزا می شود هم بشود. پس در این طرف الغاء خصوصیت بعید نیست یعنی توهین به مقدسات آنها که موجب می شود آنها به خدا بد بگویند حرام است.

سؤال:؟

جواب: باز هم الغاء خصوصیت می شود علت که باشد العلة تعمم و تخصص یعنی الغاء خصوصیت نمی خواهد ملاک آن علت است، ولی بنا بر اینکه حکمت باشد باید بگوییم الغاء خصوصیت می شود.

بحث پنجم: مقصود ناسزا به خداست یا پیامبر؟

بحث پنجم آن طرف آیه هست که «فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» گاهی اقدام ما موجب می شود که به خدا بد بگویند گاهی موجب می شود که به پیامبر یا به مقدسات دیگر مسلمانها ناسزا بگویند، باز اینجا دو احتمال است که ظاهرش این است که کاری که موجب سب خدا بشود حرام است یعنی کار ما تسبیب به یک حرامی است منتهی احتمال اول این است که اگر هتک خدا بشود، حرمت هست؛ احتمال دوم این که همه مقدسات مورد هتک قرار بگیرد موجب می شود اشکال پیدا نکند مثلاً ناسزایی به صلیب می گوید و آنها به پیامبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه یا به قرآن یا عتبات یا به ائمه و اولیای الهی یا احادیث ما توهین نکنند. پس ممکن است بگوییم مقصود خداست و ممکن است تعمیم بدهیم. می شود ادعای الغاء خصوصیت کرد ولی نه به قوتی که در آن طرف بود، ممکن است بگویید عنایت خاصی روی ذات حضرت حق است علی رغم این احتمال باز از نظر عرفی بعید نیست مثل خود پیغمبر و ائمه و قرآن با آن مسئله فرقی ندارد شاهد این است که در یک روایت معتبر وارد شده که هتک ائمه و امام درواقع هتک خداست که آن هم مؤید این الغاء خصوصیت می شود. مرتبه خدا آن قدر عظیم است می گوید هر اقدامی که طرف را نسبت به خداوند جری بکند، ممنوع است اما غیر خدا ملازمه ای ندارد ولی درعین حال انسان عرفاً حس می کند یسبوا الله اگر پیامبر و امام و قرآن هم باشد قصه همین است؛ اما اینکه در هر



حکمی بیايد معلوم نيست بشود الغاء خصوصيت کرد ولي آن طرفش يا تعلق است يا الغاء خصوصيت، هر سب و دشنامي که موجب يسبوا الله بشود درست نيست اين هم مبحث پنجم در آيه شريفة بود.

بحث ششم: اطلاق بحث بين مسلمانان و مشرکان است يا بين مذاهب؟

بحث ششمي وجود دارد که اين در رابطه مسلمانان با مشرکان است اما در رابطه اماميه و پيروان اهل بيت با ساير فرق اسلامي چطور است؟ که به خلفا توهين مي کند و آنها هم معاذ الله به اميرالمؤمنين توهين مي کنند، اين را مي شود با آيه ربط بدهيم؟ آيه در مورد رابطه مسلمانان و مشرکان است خيلي بايد تعلق و تنقيح مناط عمومي تري را به دست آورد که روح آيه «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» يعني تعرض به مقدسات ديگران وقتي موجب مي شود مقدسات و حق شما مورد اهانت و توهين قرار بگيرد جايز نيست که از الفاظ بيرون مي رود و يك نوع الغاء خصوصيت و تنقيح مناط در دايره اوسعي است؛ مي گويد الذين يدعون چه بت باشد چه مقدسات كفار باشد يا مقدسات فرق اسلامي باشد که فرقه ديگر اعتقادي به آن ندارد، آن طرف هم يسبوا الله اعم از اين است که خدا يا پيامبر يا امام است که ممکن است کسي چنين تعميمي قائل بشود. و صلى الله على محمد و آله الاطهار